

# مردم و چراغ‌های خاموش رابطه با آمریکا



هرچند ممکن است فشار اقتصادی کم شود.

من الان شاهد استیصال مردم و بیماران در تهیه دارو هستم. حداقل حسنی که تجدید رابطه دارد این است که کسی به خاطر یک بیماری نسبتاً ساده جلوی خانواده‌اش پرپر نمی‌زند. شوهر خاله خود من در ۵۳ سالگی و به خاطر داروی اشتباهی فوت کرد. تازه این دارو را از ناصرخسرو به ده برابر قیمت و قاچاقی خریده بودند.

ما چه تقصیری داریم که دو تا گول با هم دشمنی می‌کنند. کارگاه آهنگری داشتیم با ۱۵ کارگر ولی به خاطر اینکه سفارش نداشتیم و گنده‌تر از ما ورشکست شدند، تعطیلش کردیم. مردم آمریکا هیچکدام به خاطر جمهوری اسلامی بدبخت و فقیر نشدند و توسری نخوردند. اما مردم ایران به خاک سیاه افتادند. ما روی نفت نشستیم ولی جیب‌مان دارد روز به روز تنگ‌تر می‌شود. توی خانه‌های ایرانی رسم است که برنج و سببزمینی و قند و چایی را عمده بخرند و همیشه ذخیره داشته باشند، ولی ما مدتی است برنج و چایی را نیم‌کیلو نیم‌کیلو می‌خریم.

هست تا بلکه اوضاع اقتصادی بهتر شود. گرانی وحشتناک است و کسانی که دستشان به دهشتان می‌رسید الان علناً پول هستند و در خرج خیلی چیزها به شدت صرفه‌جویی می‌کنند. مردم تعارف را کنار گذاشته‌اند و مثل سابق به دور و بری‌ها بغرماً نمی‌زنند.

تا مدت‌ها به ما می‌گفتند که دشمن موجب گرفتاری و گرانی و فشار شده. الان هر کس هم این حرف‌ها را باور کرده باشد، هم دشمن آن دشمنان شده و هم دشمن جمهوری اسلامی! به مردم چه که دو دولت با هم دعوا دارند؟ از طرف دیگر این شعارها موجب دشمن‌دوستی ما شده یعنی یک حرصی نزد خیلی‌ها ایجاد شده در پرستیدن آمریکا.

خیلی‌ها گمان می‌کنند اگر ایران با غرب بر سر مسائل هسته‌ای به توافق برسد، همه مشکلات کشور حل می‌شود. من ترس دارم که اگر رابطه با آمریکا احیا شود، دوره تازه‌ای از فشار در کشور ما شروع شود که شاید بتوان آن را سرکوب در داخل و سازش در خارج نامید. یعنی تندروها برای آرام کردن خودشان از این عقب‌نشینی، فشار اجتماعی به مردم را زیاد می‌کنند؛

فشار تحریم برای مردم، بیشتر از بحث مناسبات ملموس است. بازار پر شده است از اجناس چینی آن هم از نوع درجه سه. اگر یخچال یا وسیله برقی آمریکایی داشته باشی و کارش به تعمیر و قطعه‌پدگی بیفتد، بدبخت می‌شوی. انگار در شرایط جنگی زندگی می‌کنیم. تجدید رابطه یعنی آتش‌بس در جنگ.

دولت باید به منافع عمومی فکر کند. گذشته را باید کنار بگذاریم و نباید این همه پای کودتای ۲۸ مرداد را به میان بکشیم. خود من اگر قرار باشد همه‌اش به گذشته و مشکلات فکر کنم، باید همین الان از زخم جدا شوم اما تدبیر می‌کنم برای حفظ خانواده، آرامش بچه‌ها و منافع آتی. ملت ما در این دعوی دو کشور بیشترین ضرر را دیده، مثل بچه‌هایی

که باطلاق پدر و مادر ضربه می‌خورند. دختر من برای یک امتحان تافل و پرکردن فرم مهاجرت پدرش در آمد. برای تقاضای ویزای دانشجویی و واریز مبلغ پول باید دست به دامن

## مردم و چراغ‌های

کسانی شوی که کارت اعتباری دارند تا جای تو پرداخت کنند و تو معادل ریالی‌اش را بدهی. اگر پول تو را بخواهند پس بدهند دوباره باید دست به دامن کسی شوی این پول را در حساب بانکی‌اش بریزد و تو کسی را پیدا کنی آنجا، متقاضی این پول باشی و ریالی‌اش را به تو بپردازد. یعنی ما برای یک امر ساده، مدیون غریبه و آشنا شدیم. در کوچه و خیابان مردم بیشتر منتظر ارزانی و برداشتن تحریم‌ها هستند و بحث رابطه برایشان علی‌السویه است. در واقع ترک رابطه برای مردم فقط در سطح سفارت و سفر و ویزا گرفتن محسوس است، وگرنه الان همه جا انتظار، خد خوب از مذاکرات

دوپچه‌وله: موضوع مذاکرات اتمی و تجدید مناسبات ایران و آمریکا دو عرصه جدا از یکدیگر هستند. هر یک از این دو پهنه در تحلیل‌های کارشناسی، پیشینه و سازوکار متفاوتی دارند اما می‌توان گفت که خروج مناقشه اتمی از بن‌بست، پشتوانه و مدخلی بر تجدید مناسبات دو کشور خواهد بود.

بحث تجدید رابطه با آمریکا از نگاه رسانه‌ها، فعالان، نخبگان و تحلیل‌گران سیاسی با موشکافی‌ها، باید و شاید‌ها یا پرونده‌گشایی‌های فراوانی دنبال می‌شود. اما می‌توان ادعا کرد که اکثر مردم عادی، فارغ از دیدگاه‌ها و قضاوت‌های معطوف به تاریخ و قدرت، خروج عاجل از گرفتاری‌های اجتماعی و اقتصادی را می‌طلبند.

دامنه گرانی و کمبودهای رفاهی و معیشتی وسیع‌تر از آن است که بتوان بخشی از جامعه را مبتلا به آن دانست و بخشی دیگر را نه. شاید آن شهروندانی که بدون تعیین شروط با آشتی‌جویی موافقت می‌کنند، طعم فشارها و بن‌بست‌های ناشی از دشمنی سیاسی را بیشتر چشیده‌اند.

در تماس دوپچه‌وله با چندین نفر، در باره تجدید مناسبات با آمریکا و نظرآتشان پرسیدیم. بیش از هشتاد درصد پرسش‌شوندگان صرفاً به دشواری‌های زندگی و معاش پرداختند و هسته اصلی سوال را عملی پاسخ گذاشتند.

پرسش‌شوندگان شامل سه جوان زیرسی سال، سه مادر شاغل یا خانه‌دار، یک صنعتگر، یک فرهنگی، یک بهیار، دو کارمند، یک کارگر و دو مهندس می‌شوند.

این افراد از نظر اجتماعی به طیفی از قشرهای میانی تعلق دارند. نظرات مندرج، گزیده‌ای از پاسخ‌ها هستند که بر اساس تنوع و رعایت دیدگاه‌های مختلف انتخاب شده‌اند.

<p>را بگیرم. آخرش هم نشد و چند سال زندگی را از دست دادم. امثال من هیچ نقشی در این دشمنی نداشته‌اند، اما انگار ما جوان‌ها داریم تقاص دوران کودکی را می‌دهیم که هر روز در مدرسه پرچم آمریکا را لگد می‌کردیم. آخرین نظر را کسی می‌دهد که در جوانی جبهه بوده و سال‌ها علیه آمریکا شعار داده است: ما ملت عاشورایی هستیم. اول حسینی هستیم، بعد که ببینیم هوا پس است حسنی می‌شویم.</p>	<p>از تکنولوژی مدرن و سیاست احمدی‌نژاد برای نابودی صنعت و تولید داخلی، تقریباً از بین رفت. این‌ها تحلیل داده بودند که تکنوکرات‌ها، عقبه اقتصادی جنبش سبز هستند و تصمیم گرفتند ما را له کنند. تحریم‌ها هم به کمک‌شان آمد. حتی اگر همین الان هم تحریم‌ها را بردارند یا تجدید مناسبات کنند، چند سال طول می‌کشد تا ما خود را بازسازی کنیم. من مدت‌ها در دو کشور مختلف زندگی کردم تا بتوانم ویزای آمریکا</p>	<p>سرگردانی و پلانتکلیفی در جوانی، شرکت در یک جنگ بی‌حاصل، تحصیل با کمترین امکانات در یک کشور خارجی، خسارت‌های سنگینی بودند که من برای همان شعارهای مرگ بر آمریکا پرداختم. با تجدید رابطه موافقم به شرط آن که به ما احترام بگذارند و به خصوص پول‌های بلوکه شده ما را پس بدهند و به ایران هم حق بدهند که دنبال گسترش نفوذ خود باشد. بخش خصوصی به دلیل محرومیت</p>	<p>در دنیای مدرن امروزی نمی‌شود زندگی کرد و یک قسمت بزرگ از دنیا را ندیده گرفت. تبادل اطلاعات تکنیکی، پزشکی و... را نمی‌شود ندیده گرفت. از قهر دو نفر همیشه نفر سومی سود می‌برد و این سود باعث وابستگی‌های منفی می‌شود که به استقلال و تمامیت ارضی هم هیچ ربطی ندارد. من در جوانی در جبهه بودم. با کمترین امکانات، با جیب‌های قراضه، شلوار پاره پوره، اسلحه‌های قدیمی و فرسوده، با دست واقعاً خالی جوان‌های ایران جنگیدند.</p>
---	---	--	--